



تقريرات دروس خارج فقه

حضرت آيت الله سيّد محمد رضا مدرّسي طباطبائي يزدي (دامت برکاته)

سال تحصيلي ۹۵-۱۳۹۴

جلسه پنجاه و دوم؛ دوشنبه ۱۳۹۴/۱۱/۱۹

نقد و بررسی کلام محقق نائینی توسط سيد خويي علیه السلام

سيد خويي علیه السلام در ابتدا می فرماید: مراد از عدم قدرت در آیه شریفه، عدم قدرت عقلي نیست و مراد

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۳، ص ۳۴۳:

و التحقيق: أنه لا دلالة في الآية، و لا في الرواية على ما ذهب اليه.

و بيان ذلك: أنه ليس المراد من عدم القدرة- في الآية- هو عدم القدرة عقلا، و لا أن المراد من الشيء هو الشيء التكويني الخارجي، بدها
أن العبد مثل الحر في قدرته على الأمور الخارجية.

و أيضا ليس المراد من نفى القدرة هو نفى القدرة الشرعية التكليفية، ضرورة أن ما هو مباح للأحرار- في الشريعة المقدسة الإسلامية من
المأكولات و الملبوسات و المشروبات- مباح للعبيد- أيضا- و ليس لإذن المولى دخل في ذلك بوجه.

بل المراد من قوله تعالى لا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ هو عدم نفوذ تصرفات العبد في شيء، و على هذا فلا وجه لما ذكره شيخنا الأستاذ من أن قوله
تعالى:

لا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ قيد توضيحي، لأن العبد لا ينقسم الى القادر و العاجز، بل المملوكية مساوقة للعجز.

لا وجه لذلك من جهة أن المراد من عدم القدرة هو عدم نفوذ التصرف. و لا شبهة في أن هذا حكم وضعي، فلا معنى لأخذه قيда للموضوع
أو توضيحا له.

ثم ان لفظ (مملوكا) في الآية الكريمة بمنزلة العلة لقوله تعالى لا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ، فكأنه تعالى قال: ان العبد لا ينفذ تصرفه، لكونه مملوكا.
و عليه فمناسبة الحكم و الموضوع تقتضي أن يراد من عدم قدرة العبد عدم نفوذ تصرفه فيما يرجع الى نفسه و أمواله من حيث عبوديته.
أما عدم نفوذ تصرفه في أموال سيده، أو أموال الأشخاص الآخرين فهو ليس من جهة كونه عبدا مملوكا، بل من جهة الأدلة الدالة على حرمة
التصرف في أموال الناس بدون إذنهم، و لا ريب في أن هذا المعنى لا تقتضيه العبودية، بل هو مشترك فيه بين العبد و الحر.

و لو سلمنا أن الآية ليست بظاهرة في هذا المعنى، الا أنه لا سبيل إلى إنكار كونه احتمالا منها، و عليه فتكون الآية مجملة، و اذن فلا يمكن
الاستدلال بها على عدم نفوذ تصرف العبد فيما يرجع الى سيده أو الى شخص آخر غير سيده و قد اتضح لك مما بيناه: أنه لا وجه لما ذكره
شيخنا الأستاذ من جعل لفظ (مملوكا) في الآية قيда توضيحيًا، بدعوى أن العبد لا ينقسم الى مملوك و غير مملوك.

و قد ظهر لك مما ذكرناه أيضا: أنه لا بد من أن يفرق بين كون العبد وكيلا عن غيره في إنشاء عقد أو إيقاع، و بين توكيله غيره في ذلك. أما

از «شیء» هم شیء تکوینی نیست؛ زیرا بدیهی است که عبد همانند حرّ، قدرت بر امور تکوینی دارد و چه بسا قدرتش از سید و مولایش هم بیشتر باشد. پس مراد از «لا یقدر علی شیء» قدرت تشریحی است نه تکوینی.

سید خویی رحمته سپس در کلام استاد خود محقق نائینی رحمته مناقشه کرده و می فرماید: این که ایشان فرمودند آیهی شریفه، نفی قدرت تشریحی عبد نسبت به احکام تکلیفیه می کند، این را قبول نداریم؛ زیرا آنچه برای احرار در شریعت مقدس اسلام مباح است از مأكولات، ملبوسات و مشروبات، برای عبد هم مباح می باشد و إذن سید به هیچ وجه دخالت در آن ندارد. بنابراین عبد و حرّ از این جهت تفاوتی با هم ندارند و

الأول فيجوز له ذلك، لأنه لا يعد تصرفاً فيما يرجع إلى نفسه لكي يحكم بفساده بدون إذن مولاه، بدهة أن كون العبد مملوكاً لمولاه لا يلزم سقوط ألفاظه و عباراته و العقد أو الإيقاع بما أنه للغير فلا مانع من الحكم بصحته.

أما الثاني فلا يجوز له ذلك، إذ ليس للعبد أن يستقل في التصرف فيما يرجع إلى نفسه أو أمواله بدون إذن سيده، فإذا لم يجز له ذلك لم يجز له توكيل غيره فيه. هذا ما يرجع إلى الآية المباركة.

✓ مكاسب البيع، ج ١، ص ٣٥٨:

واستدل على ذلك بقوله تعالى «عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» حيث وصف العبد بكونه غير قادر على شيء والمراد بالقدرة المنفعية إنما هو استقلاله في التصرف لا أصل التصرف، فإن من لا يكون مستقلاً في تصرفه فهو ليس بقادر عليه.

ثم إنه ليس المراد بالقدرة العقلية وبالشيء الأفعال الخارجية، بدهة أن الرقية والحرية لا دخل لشيء منهما في القدرة العقلية على الامور الخارجية، فمن يقدر على الخياطة فهو قادر عليها تكويناً عبداً كان أو حراً، فيحتمل أن يراد من القدرة القدرة الشرعية، والتعبير عن المنع الشرعي بعدم القدرة متعارف، فيكون المعنى أن العبد ممنوع عن كل شيء، وهذا أيضاً لا يمكن الالتزام به، بدهة عدم حرمة جميع الأفعال على العبد بدون إذن سيده حتى الأفعال الضرورية كالتنفس وتحريك البد والرأس والعين والتكلم ونحو ذلك، فلا بد وأن يراد بالقدرة القدرة الوضعية - أعنى النفوذ - فيكون المراد من قوله «لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ» نفى نفوذ تصرفاته.

فيقع الكلام في أن المنفى نفوذ تصرفه في خصوص نفسه وماله، أو أعم منه ومن تصرفه في مال سيده، أو أعم من ذلك ومن تصرفه فيما لا يرجع إلى سيده كالوكالة في إنشاء العقد عن غيره؟ وجوه، ظاهر المصنف هو الأخير، وكأنه أرسله إرسال المسلمات وشرع في إجازة السيد وحكمها، وتبعه في ذلك المحقق النائيني (رحمه الله) إلا أن مناسبة الحكم والموضوع تقتضي أن يكون المنفى نفوذ تصرف العبد في نفسه وفي ماله لو قلنا بأنه يملك - كما هو أحد القولين في المسألة - نظير قوله (عليه السلام): «الناس مسلطون على أموالهم أو على أنفسهم».

ويؤكدنا: أن ذكر قوله تعالى «مَمْلُوكًا» في الآية، مع أن العبد والمملوك مترادفان لا بد وأن يكون لنكتة وليس قيماً توضيحاً كما ذكره الميرزا (رحمه الله) والنكتة في ذلك إنما هي عليّة المملوكية للحكم، وعليه فلا بد وأن يكون المنفى ما يكون المملوكية علّة له، وليس ذلك إلا بالنفوذ تصرفه في نفسه وماله، فيصح أن يقال: لا يصح تصرفه في نفسه لأنه مملوك، وأما التصرف في مال السيد فعدم نفوذه ليس معلولاً للمملوكية، ولذا لا ينفذ تصرف الحرّ في مال غيره أيضاً، وهكذا الوكالة عن الغير في إنشاء العقد، ولا أقل من الاجمال فيرجع في مورد إجمال المخصص - وهو إنشاء العقد للغير - إلى العمومات والاطلاقات.

وعليه فلا بد من التفصيل بين وكالة العبد عن الغير في مجرد إنشاء الصيغة وتوكيله الغير، والالتزام بالفساد في الثاني لأن العبد لم يكن له التصرف بنفسه فضلاً عن توكيله الغير، وبالصحة في الأول لعدم الدليل على توقف إنشاء العبد على إذن السيد، كما أن الظاهر عدم كونه حراماً تكليفاً لعدم الدليل على حرمة التلطف ونحوه قوله (رحمه الله): وأما مع الاجازة اللاحقة فيحتمل.

نمی‌توان ملتزم به حرمت تکلیفی «شیء معتدبه» بر عبد شد - بله، اگر چیزی مستلزم حرامی باشد، می‌گوییم بر او جایز نیست اما بما هو فعل نمی‌توان قائل به عدم جواز تکلیفی شد - . بنابراین آیه‌ی شریفه فقط یک مطلب را بیان می‌کند و آن، عدم نفوذ تصرفات عبد در «شیء» است. به تعبیر دیگر «لا یقدر علی شیء» حکمی وضعی است نه این‌که قید موضوع باشد؛ چه قید توضیحی و چه احترازی.

سید خویی رحمته‌الله در ادامه می‌فرماید: وصف «مملوکاً» در آیه‌ی شریفه، به منزله‌ی علت برای حکم یعنی «لا یقدر علی شیء» می‌باشد، کأنّ خداوند متعال چنین می‌فرماید «إِنَّ الْعَبْدَ لَا يَنْفَعُ تَصْرُفَهُ لَكُونَهُ مَمْلُوكًا»، بنابراین مناسبات حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که کریمه دالّ بر عدم نفوذ تصرفات عبد باشد از حیث مملوکیت و آن‌چه که مربوط به مملوکیتش است، اما دلالت بر عدم نفوذ تصرفات عبد از جهات دیگر ندارد از جمله جهتی که تصرف در مال سید یا اشخاص دیگر است، [بلکه عدم نفوذ این تصرفات برای عبد، از جهت ادله‌ی دالّ بر حرمت تصرف در اموال مردم بدون اذن آنهاست که از این جهت عبد با دیگران فرقی ندارد؛ زیرا حرمت تصرف در اموال مردم بدون اذن آنها، مشترک بین حرّ و عبد است.

بنابراین کریمه فقط دلالت بر عدم نفوذ تصرفاتی دارد که حیثیت عبدیت در آن دخالت دارد، اما عمومیتی نسبت به سایر تصرفات ندارد؛ چه نسبت به مولا و چه نسبت به دیگران. و فرضاً بپذیریم که کریمه ظهور در این معنا ندارد، اما لاقلاً احتمال آن می‌رود، در نتیجه کریمه مجمل شده و باید قدر متیقن آن اخذ شود و قدر متیقن آن هم تصرفات وضعی‌ای است که به خود عبد برمی‌گردد یعنی «لا ینفذ تصرفاته فی ما یرجع الی نفسه و ماله» [و نمی‌توان به کریمه برای اثبات عدم نفوذ تصرفات عبد نسبت به اموال مولا یا دیگران استدلال کرد].

سید خویی در ادامه می‌فرماید: [از آنچه بیان کردیم روشن می‌شود که باید فرق بگذاریم بین جایی که عبد وکیل از غیر (اعم از مولا و غیر مولا) در إنشاء عقد یا ایقاع می‌شود و بین این‌که عبد، دیگری را وکیل در إنشاء عقد یا ایقاع کند. شق اول یعنی این‌که عبد وکیل از غیر در إنشاء عقد یا ایقاع شود، جایز است؛ زیرا وکالت از غیر، تصرفی نیست که به نفس عبد برگردد. اما شق دوم جایز نیست و عبد نمی‌تواند دیگری را وکیل کند؛ زیرا تصرفی است که به نفس عبد برمی‌گردد].

هم‌چنین سید خویی رحمته‌الله در مورد استدلال به صحیح‌هی زراره می‌فرماید: این صحیح‌ه ظاهر است در عدم نفوذ تصرفاتی که راجع به نفس عبد است و اصلاً اشعاری بر این ندارد که مطلق تصرفات عبد، متوقف بر اذن سید است؛ زیرا در کریمه درباره‌ی طلاق و نکاح سؤال شده که مربوط به نفس عبد است.

بررسی کلمات محقق نائینی و سید خویی علیهما السلام

عرض می‌کنیم التزام به اصل مطلب که هم محقق نائینی و هم سید خویی علیهما السلام آن را قبول داشتند که از کریمه فقط نفی قدرت تشریعی عبد استفاده می‌شود نه قدرت تکوینی، مشکل و بلکه خلاف ظاهر است؛ زیرا با ملاحظه‌ی آیات قبل و بعد این کریمه معلوم می‌شود که مراد از ﴿لَا يَقْدِرُ عَلَىٰ شَيْءٍ﴾ در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی مبارکه‌ی نحل، یا سلب قدرت تکوینی عبد است یا لاقفل اعم از قدرت تکوینی و تشریعی است. خداوند متعال در آیه‌ی ۷۱ این سوره‌ی مبارکه می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلْيَسَ اللَّهُ يَجْحَدُونَ﴾^۱

خداوند متعال بعضی از شماها را بر بعض دیگر در رزق برتری داده است. پس آنهایی که برتری در رزق داده شده‌اند نمی‌توانند رزقشان را به مملوک‌هایشان رد کنند تا با هم مساوی شوند. آیا [باز] نعمت خداوند را انکار می‌کنند.

ظاهر عبارت «فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ»، قدرت تکوینی است یعنی خداوند متعال تکویناً بعضی را نسبت به بعضی در رزق برتری داده است. البته احتمال هم دارد اعم از قدرت تکوینی و تشریعی باشد و مثلاً شامل برتری پسر نسبت به دختر در ارث هم شود، ولی به نظر می‌رسد بیشتر ناظر به تکوین باشد.

هم‌چنین در عبارت «فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ؛ آنهایی که برتری در رزق داده شدند رزقشان را به مملوک‌هایشان رد نمی‌کنند تا مساوی باشند»، ظاهراً مراد، عدم قدرت تکوینی است^۲ گرچه

۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۷۱.

۲. معانی دیگری برای این کریمه ذکر شده که شاید مشهورترینش این باشد: «کسانی که برتری در رزق داده شده‌اند، از روزی خود به مملوک‌هایشان انفاق نمی‌کنند تا این که برابر شوند» بنابر این معنا، کریمه دال بر عدم قدرت تکوینی نیست. (احمدی)

✓ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۰۵:

و قوله «فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» قيل فی معناه قولان:

أحدهما - انهم لا يشركون عبدهم فی أموالهم و أزواجهم حتی یكونوا فیہ سواء، لأنهم لا یرضون بذلك لأنفسهم، و هم يشركون عبیدی فی ملكی و سلطانی و یوجهون العبادة و القربات الیهم، مثل قریهم الی الله تعالی. ذكره ابن عباس و قتادة و مجاهد.

الثانی - انهم سواء فی أنى رزقت الجميع، و أنه لا یمكن احد أن یرزق عبیده إلا برزقی إیاه، أ فبهذه النعم التي عدتها و ذکرتها «یجحدون» هؤلاء الكفار.

✓ جوامع الجامع، ج ۲، ۲۹۸:

وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِّي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلْيَسَ اللَّهُ يَجْحَدُونَ. أی جعلکم متفاوتین «فی الرِّزْقِ» فرزقکم أفضل ممّا رزق ممالیککم و هم بشر مثلکم، فأنتم لا تسوون بینکم و بینهم فیما أنعم الله به علیکم

احتمال دیگری نیز وجود دارد، و إلا تشریحاً چه مانعی دارد مولایی هر چه دارد به عبدش بدهد. بنابراین کریمه بیان می‌کند خصوصیات که در مولا هست که او را مالک و قاهر بر عبد قرار داده که می‌تواند با این خصوصیات رزق بیشتری کسب کند، این خصوصیات را نمی‌تواند منتقل به عبد کند تا عبدش هم مثل او شود.^۱

سپس می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَا بَالِغٌ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ﴾

خداوند متعال برای شما همسرانی از جنس خودتان قرار داده و از همسرانتان برای شما پسران و نوادگانی قرار داده و از چیزهای پاکیزه به شما روزی داده است. آیا به باطل ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند.

در این کریمه هم مراد از «أزواجاً» زوجیت تشریحی و عقدی که خوانده می‌شود نیست، بلکه مراد زوجیت تکوینی است که خداوند متعال انسان‌ها را به صورت مذکر و مؤنث قرار داده است.

و لا تجعلونهم فيه شركاء و لا ترضون ذلك لأنفسكم فكيف رضيتم أن تجعلوا عبدة له شركاء و توجهوا العبادة و القرب إليهم كما توجهون ذلك إليه؟! و قيل: معناه: أن الموالى و الممالىك الله رازقهم جميعا «فَهُمْ فِي» رزقه «سواء» فلا يحسب الموالى أنهم يرزقونهم من عندهم و إنما هو رزق الله أجراه إليهم على أيدىهم، و قيل: معناه: فلم يرد الموالى فضل ما رزقوه.

✓ كنز الدقائق، ج ۷، ص ۲۳۷:

فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرَأْدَى رِزْقِهِمْ: بمعطى رزقهم.

على ما ملكت أيمانهم: على مماليكهم. فإنا يردون عليهم رزقهم، الذي جعله الله في أيدىهم.

فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ: فالموالى و الممالىك سواء في أن الله رزقهم.

✓ مجمع البيان في تفسير القرآن، ج ۶، ص ۵۷۵:

«فَمَا الَّذِينَ فَضَّلُوا بِرَأْدَى رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ»

اختلف في معناه على قولين (أحدهما) أنهم لا يشركون عبدهم في أموالهم و أزواجهم حتى يكونوا فيه سواء و يرون ذلك نقصاً فلا يرضون لأنفسهم به و هم يشركون عبدي في ملكى و سلطانى و يوجهون العبادة و القرب إليهم كما يوجهونها إلى عن ابن عباس و مجاهد و قتادة و قال ابن عباس يقول إذا لم ترضوا أن تجعلوا عبديكم شركاءكم فكيف جعلتم عيسى إلهاً معه و هو عبده و نزلت في نصارى نجران (و الثانى) إن معناه فهو لآ الذين فضلهم الله فى الرزق من الأحرار لا يرزقون مماليكهم بل الله تعالى رازق الملاك و الممالىك فإن الذى ينفقه المولى على مملوكه إنما ينفقه مما رزقه الله تعالى فالله تعالى رازقهم جميعاً فهم سواء فى ذلك.

۱. [بنابراین مقصود این است که خداوند متعال شما و عبيدتان را متفاوت در رزق قرار داده است و شما تکویناً قادر بر این نیستید که عبيدتان را مساوی خود قرار دهید، پس چگونه راضی می‌شوید که بت‌ها را شریک خداوند متعال قرار دهید در حالی که قادر بر هیچ چیز

نیستند؟!]

خداوند متعال در ادامه می‌فرماید:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾

می‌پرستند غیر از خدا، بت‌هایی که مالک رزقی برای آن‌ها از آسمان و زمین نیستند و استطاعت ندارند.

در این آیه‌ی شریفه نیز مراد، عدم قدرت و استطاعت تکوینی است.

﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ، الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

پس برای خدا مثل نزنید، که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید * خدا مثل می‌زند عبد مملوکی را که قدرت بر چیزی ندارد. آیا [او] با کسی که به وی از جانب خود روزی نیکو داده‌ایم و او از آن در نهان و آشکار انفاق می‌کند یکسان است؟ سپاس مختص خداست. [نه،] بلکه بیشترشان نمی‌دانند.

هم‌چنین خداوند متعال در آیه‌ی بعد یعنی آیه‌ی ۷۶ می‌فرماید:

﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّهُهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾

خداوند متعال مثال می‌زند دو مرد را که یکی از آن‌ها گنگ است و قدرت بر چیزی ندارد و سربار مولا و رقیقش است. هر جا که او را بفرستند، خیری به همراه نمی‌آورد، آیا چنین فردی با کسی که امر به عدل می‌کند و بر صراط مستقیم است مساوی است؟!

روشن است که «لا یقدر» در این کریمه به معنای عدم قدرت تکوینی است؛ یعنی از این حیث که «أبکم» است، قدرت بر چیزی ندارد.

بنابراین با توجه به سیاق آیات، خصوصاً با توجه به «أبکم» که در مورد او هم آمده «لا یقدر علی شیء»، شبهه‌ای وجود ندارد که مراد از «لا یقدر» در کریمه‌ی ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَّمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ سلب قدرت تکوینی است. البته نه این‌که از کریمه سلب قدرت تشریحی استفاده نشود، بلکه سلب قدرت تشریحی یا در طول سلب قدرت تکوینی است و یا این‌که «لا یقدر» در جامع بین تکوین و تشریح استعمال شده است و نهایت این است که بگوییم در مقام إخبار است نه إنشاء و مانعی ندارد.

و این‌که می‌گوییم مقصود عدم قدرت تکوینی است، این مطلب ناشی از نکته‌ای است؛ خصوصاً که این

کریمه علی القاعده در اوائل بعثت نازل شده که هنوز بت پرستی رواج داشته و اسلام کاملاً مسلط نشده بود. خداوند متعال می فرماید این عبدهایی که دارید، ملک شما هستند و بر آنها تسلط دارید - یا از طریق این که در جنگ بر آنها پیروز شده‌اید و یا این که با پول از دیگران خریده‌اید. الان هم تسلط بر آنها دارید و می‌توانید ولو با کمک دیگران آنها را مهار کنید - لازمه‌ی این تسلط آن است که کلمات عبد و إنشاء عقد توسط او نافذ نباشد. این از لحاظ ذات آیه و با صرف نظر از روایات.

اما روایات متعددی وارد شده - از جمله صحیح‌ه‌ی زراره - که در این روایات تمسک شده به کریمه‌ی ﴿عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾ که ظاهر این روایات، نفی قدرت تشریحی است خصوصاً در احکام وضعیه، ولی این منافاتی با معنایی که ما برای کریمه ذکر کردیم ندارد؛ زیرا بیان کردیم نفی قدرت تشریحی هم می‌تواند از کریمه استفاده می‌شود.

والحمد لله رب العالمین

جواد احمدی